### ادامه دلیل سوم

برای اثبات مفهوم شرط چند دلیل (وضع، انصراف و اطلاق) مطرح شد که بحث فعلی در تقریر دوم در دلیل سوم است:

در تردید بین علیت انحصاری و غیر انحصاری شرط برای جزا، این اطلاق چنانچه اقتضای نفسیت وجوب را داشت، اقتضای تعیین انحصاری بودن را هم دارد. این تقریر دوم برای این دلیل بود که چند اشکال برای آن در کفایه وجود دارد؛

### مناقشه مبنایی:

نمی‌توان در معانی حرفیه و نسَب و روابط، اطلاق جاری کرد؛ این نکته در موارد دیگری هم استناد شده است که البته جای دیگری برای بحث دارد؛ ولی به طور اجمال باید دانست که مفاهیم یا اسمی‌اند یا حرفی و ربطی، این دو مفهوم در وضع عام و موضوع له عام و وضع عام و موضوع له خاص بودن متفاوتند و روشن است که در معانی اسمی می توان اطلاق جاری کرد؛ چراکه اینها مورد توجه مستقیم نفس‌اند، ولی در معنای حرفی، اطلاق جاری نیست، چراکه این معانی به طور مستقل، در کلام اصلاً ملحوظ نیستند و مثل ظرفیت آب در کوزه، که این ظرفیت، استقلالی در تصور ندارد و تنها با اطراف خود است که فهم و تحقق می یابد.

نتیجه اینکه معانی حرفیه به نحو مستقل ملحوظ نیست و ملحوظیتش به مدد طرفین است و از همین رو که خودش مستقلا ملحوظ نیست، پس لحاظ آن لحاظ آلی است و نسبت به آن توجهی نیست که بتوان در مورد آن بحث کرد که مطلق لحاظ شده و یا مقید! هر آنچه که به نحو آلی لحاظ می شود نمی‌توان در موردش سؤال کرد که لحاظش مطلق است یا مستقل؟!

پس در معانی حرفیه نمی‌توان اطلاق جاری کرد. این کبرای قیاس است و صغرا هم این است که در مفهوم شرط، ترتب جزا بر شرط را بحث داریم که این ترتب مطلق است و یا مقید و به تعبیری به نحو مستقل در آن اثر دارد و یا به نحو غیر مستقل.

این تأثیر و تاثر بین شرط و جزا، یک معنای حرفی است، هر چند خود شرط و خود جزا مستقلا معنای اسمی اند و مستقل در تصورند، ولی تعلیق یکی بر دیگری یک معنای حرفی است و معنای ملحوظ به نحو آلی، نمی تواند مولا آن را مستقل ببیند و در آن اطلاق جاری کند.

این اشکال را خیلی از بزرگان پذیرفته‌اند ولی برخی این اشکال را مورد مناقشه قرار داده‌اند و با مثال نقض رد کرده‌اند و مثال نقض مورد نظر ایشان همان وجوب نفسی و غیری است، در آنجا اقتضای اطلاق کلام همان نفسیت وجوب است و این هیأت اطلاق دارد و اطلاقش مساوی با نفسیت است؛ حال این هیأت یک معنای حرفی است و مفاد آن که بعث است یک معنای غیر مستقل است و حرفی است و از این معنای حرفی غیر مستقل نباید اطلاق‌گیری کرد و نفسیت وجوب را نتیجه گرفت.

جواب حلّی اینکه معنای حرفی و نسبت و ربط، ملحوظ مستقل نیست تا بتوان در آن اطلاق جاری کرد، ولی اطلاق و تقیید در مورد آن، با نظر به اطراف نسبت آن است که معنا می یابد؛ «فی» نسبت ظرفیت در طرفین است، ولی نسبت در میان کدام طرفین؛ مقید به یک طرفین خاص و یا مطلق نسبت به هر طرفینی؟! این ظرفیت یا محدود است و یا موسع با نظر به اطراف خود و نه نسبت به خود ظرفیت حرفی، این اطلاق و تقیید به تبع طرفین ربط جریان دارد ولی نه با نظر به خود مفهوم ربطی و نسبی مثل ظرفیت در «فی».

در بحث فعلی هم با اطلاق سازی در طرفین نسبت و ربط، ادعای اطلاق گیری و کلیت داریم، این نوعی تقریر متفاوت برای اطلاق است، در اینجا اطلاق در خود خفی الاذان جاری می شود چراکه این خفاء الاذان می‌تواند علت منحصره و یا غیر منحصره باشد، ولی در اینجا اطلاق را در خود علت جاری کرده و می‌گوییم که همان جمله شرط، علت منحصره است و نه غیر منحصره، و در واقع اطلاق در طرف نسبت جاری می شود و نه در خود نسبت.

مشکل این تقریر این است که این منحصره بودن و یا منحصره نبودن این سوال در مورد نسبت است و نه در مورد یک طرف نسبت ، آنچه در مودر انحصارش بحث می شود یک امر نسبی و ربطی و یک مفهوم حرفی است و نه اسمی؛ انحصار و عدم انحصار، نه وصف خود علیت بما هی هی است و نه وصف علیت بما هی ذات طرفین مطلقین أو مقیدین!

این راه حل در مورد اطلاق گیری که برای حروف بیان شد، در این مورد جریان ندارد چراکه در اینجا آن «خفی الاذان»ـی که حیثیت علّی دارد مورد نظر است و نه عموم «خفاء الاذان» ها یعنی باید همواره در آن حیث ربطی و علت بودنش ملحوظ باید باشد!

### اشکال دوم:

می‌توان معانی آلی و حرفی و نسبی را محل اطلاق و تقیید قرار داد، این یک مبنای دیگری است که در عین نگاه آلیت به این معانی، همزمان یک نوعی نگاه اطلاقی و تقییدی هم می توان به آن ها داشت.

که در جلسه بعد بررسی می‌شود.